

متن پرسش

باسمه تعالی: سلام علیکم: در جلسه‌ی شنبه‌ی گذشته در شرح آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی مائده بحثی را در رابطه با معرفت نفس مطرح کردید که نسبت به بحث‌های گذشته، بحث جدیدی بود. لطفاً اگر ممکن است نکاتی را که یادداشت فرموده بودید را در اختیار ثابین حقیر قرار دهید. با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: با توجه به این که بنده مطالب را به صورتی دقیق‌تر تنظیم کردم، همان مطالب را خدمتتان ارسال می‌دارم: موفق باشید.

برکات شناخت ذات گشوده‌ی انسان نسبت به حقیقت

باسمه تعالی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فِئْتَبْتُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (مائده/ ۱۰۵)

۱. هویت انسان، تعلق است یعنی وجود او عین ربط به حضرت حق است و بدین لحاظ در ذات و وجودش نسبت به حق گشوده است.

۲. از آن جهت که ذات انسان نسبت به خداوند گشوده است، هر لحظه با نور اسماء الهی و تجلیات جدیدی با خداوند روبه‌رو است.

۳. با توجه به آن که انسان نسبت به حق و حقیقت موجود بسته‌ای نیست، با تفکری ایستا از خداوند و با ذات خود، عملاً از حقیقت دور می‌افتد.

۴. انسان در ذات خود می‌تواند خدا را بیابد و به ایمانی برسد که همواره آن ایمان، زنده است و نوری است علی نور. این ایمان هر اندازه با بقیه‌ی افراد و افکار مواجه شود، با ظهور ابعاد عمیق‌تری از خود زنده و زنده‌تر می‌گردد و به ایمانی بت‌شکن نایل می‌شود زیرا به‌خوبی متوجه‌ی حجاب‌های به حاشیه‌برنده‌ی حقیقت می‌باشد.

۵. ذات انسان با هویت تعلقی‌اش ذاتی است پویا و همواره امکان تجربه‌ی تجلیات انوار الهی را به صورتی جدید و جدیدتر دارد. و در همین رابطه باید گفت انسان نسبت به حقیقت، باز و گشوده است.

۶. وقتی انسان توجه خود را به سوی خدا باز و گشوده نگه دارد، ذات خود را عین ربط به حضرت حق و انوار و اسماء الهی احساس می‌کند. در مقابل این حالت، نگاهی است که توجه ما را از تجلیات انوار الهی باز دارد و این خیانت بزرگی است به بشریت توسط مقدسان احمق که نه آزادی را می‌فهمند و نه حقوق انسانی را، و با خودمطلق‌انگاری خویش هیچ حقی برای دیگر اندیشه‌ها حتی در بستر اسلامیت قائل نیستند. گویا هر اندیشه‌ای جز فهم آن‌ها باید در خاکروبه‌ها ریخته شود.

۷. بشر موجودی است که «سو» دارد به سوی حقیقت، و اگر خود را پاس دارد - به همان معنای عَلَیْكُمْ أَنْفُسَكُمْ- وارد سلسله‌مراتبی می‌شود که تا ابدیت مقابل خود را گشوده می‌یابد. خودش به سوی قیامت می‌رود نه آن‌که او را ببرند.

۸. انسانی که خودش به سوی قیامت و ابدیت خود سیر کند، انسانی است که در مسیر هدایت قرار دارد. انحراف و گمراهی سایر انسان‌ها ضرری به او نمی‌زند، یعنی «لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ».

۹. با توجه به آیه‌ی فوق، باید به ملکوت رازآمیز درون خود نظر کنیم تا معلوم شود چه اندازه نسبت به حقیقتی که سراسر عالم را پر کرده است یگانه و درهم تنیده‌ایم. جایگاه مباحث «معرفت نفس» و «فعلیت یافتن باورهای دینی»، در این‌جا است تا معلوم شود چرا حضرت حق می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» زیرا ملکوت خدا در شما است و شما به آن خوانده شده‌اید. از این طریق است که نه سکولاریته و نه ارتجاع و نه بی‌خردی می‌تواند میدان‌دار زندگی‌ها شود.

۱۰. وقتی انسان خود را ملکوتی دید، جایگاه اخلاق و رابطه‌ی اخلاقی با بقیه معنی می‌یابد و انگیزه‌ی اخلاقی با طراوت و شادابی تمام به میان خواهد آمد. در این حالت توصیه‌های اخلاقی باری بر دوش ما نخواهد بود، بلکه چشم‌اندازی است برای هرچه بیشتر گشوده‌شدن و نیوشای تجلیات انوار الهی‌گشتن.

۱۱. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر/۱۹) همانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و در نتیجه‌ی فراموشی غایت خود که همان خدا است، راه به سوی خدا را که خود آن‌ها باشند؛ فراموش نمودند. و این نشان می‌دهد که نفس انسان همان راهی است که انسان باید از طریق آن به سوی خدا سیر کند و فراموش کردن غایت به معنای فراموش کردن راه است و طریق انسان به سوی خدا همان نفس اوست یعنی طریق انسان، خود انسان است مثل همان تحولات گوناگونی که از جنین تا پیری در انسان محقق می‌شود و همچنان ادامه

می‌یابد تا برزخ و قیامت.

۱۲. وقتی انسان به جهت ذات مجردی که دارد می‌تواند در همه‌ی عالم و عوالم حاضر باشد، چرا باید گرفتار سوبزه‌کردنِ عالم گردد و قابلیتِ بشری خود را گم کند و از حضوری که برای او در حدّ «الآن قیامتی قائم» تعیین کرده‌اند، محروم گردد.

۱۳. از آن‌چه گذشت برمی‌آید که دین خدا به ما «درون» می‌دهد و راه ما را به ما می‌نمایاند و آن راه، جز خودمان به سوی حضرت معبود نیستیم.